



## شرایط لازم\*

نه اینکه فکر کنی قصد ازدواج نداشت  
نه! قصد داشت ولی چاره یا علاج نداشت  
نداشت چیزی و با این وجود می‌دانم  
به هیچ چیز به جز همسر احتیاج نداشت  
حرمسرا که نه! یک زن برای او بس بود  
نبود فتحعلی‌شاه و تخت و تاج نداشت  
همیشه حسرت وضع کلاغ را می‌خورد  
چرا که دل نگرانی ز رهن کاج نداشت  
همیشه نوبت وامش نبود، زیرا او  
سفارش از طرف یک «جناب» و «حاج» نداشت  
نه زور داشت نه چیزی که زور می‌زاید!  
درون جیب کتش، هرگز اسفناج نداشت  
نه راست بود نه چپ؛ صاف صاف چون خط کش  
نمی‌شود که کسی بود و اعوجاج نداشت!  
و با فلانی و بهمانی و پسرهایش  
به هیچ صورت و ترتیب امتزاج نداشت  
و بدتر از همه اینکه شبیه آقایان  
درون جیب فلان شخص، شاخ و عاج نداشت  
□

زبان سرخ، سرت را ... چکار داری تو  
به اینکه فکر کنی قصد ازدواج نداشت؟!  
\*\*\*\*\*

\* نقیضه ای از رضا احسان پور بر غزل  
آقای فاضل نظری با مطلع:  
نه اینکه فکر کنی مرهم احتیاج نداشت  
که زخم‌های دل خون من علاج نداشت

محمدرضا لطفی از نوازندگان برجسته تار و خالق آلبومهایی همچون “عشق داند” و “معمای هستی” دارفانی را وداع گفت.

این نوازنده و هنرمند صاحب نام موسیقی ایرانی که طی ماههای گذشته از بیماری سرطان رنج می برد، سرانجام بعد از مدت‌ها مبارزه با این بیماری بامداد روز جمعه ۱۲ اردیبهشت‌ماه در سن ۶۸ سالگی و در بیمارستان پارس دار فانی را وداع گفت.

زنده‌یاد محمدرضا لطفی در سال ۱۳۲۵ در شهر گرگان به دنیا آمد. در هنرستان موسیقی به مدت ۵ سال به آموختن موسیقی پرداخت و موسیقی را نزد استادانی چون علی اکبر شهنازی و حبیب الله صالحی فرا گرفت. پس از پایان هنرستان به دانشکده موسیقی رفت و به تکمیل آموخته هایش پرداخت.

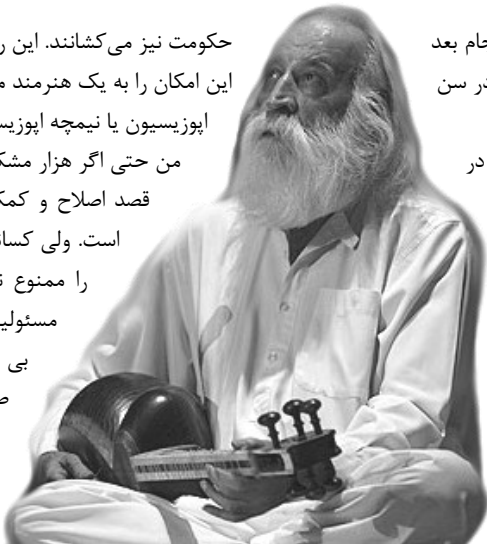
مرحوم لطفی در سال ۱۳۵۳ به عضویت گروه علمی دانشکده موسیقی درآمد و در سال ۱۳۵۴ گروه «شیدا» را راه‌اندازی کرد و به همراه گروه «عارف» به سرپرستی حسین علیزاده به بازخوانی و اجرای دوباره آثار گذشتگان پرداخت.

محمدرضا لطفی در سال ۱۳۶۵ به آمریکا رفت. او علاوه بر کنسرت‌های متعدد در سراسر آمریکا، مرکز فرهنگی هنری «شیدا»

را در واشنگتن تاسیس کرد. لطفی بعد از سالها دوری دوباره به وطن بازگشت و در “مکتب خانه میرزا عبدالله” به تدریس به علاقه مندان موسیقی و برگزاری کنسرت های متعدد مشغول شد. استاد محمدرضا لطفی از جمله هنرمندان و به تعبیری نوایغ موسیقی بود که یکی از وجوه مهم شخصیتی او جسارت و بی‌پروایی‌اش بود. لطفی هرچا گمان می‌کرد یکی به‌عمد یا سهو راه را به خطا رفته‌است جلوی او در می‌آمد و بی محابا به نقد منصفانه عملکرد او می‌پرداخت. در این باره هم قائل به رفاقت و دوست و دشمن نبود. برایش هم چندان مهم نبود که بعد از انتقادهایش تا چه اندازه به او خواهند تاخت و حتی بایکوتش خواهند کرد.

وی در یکی از مصاحبه های خود گفته بود: «امروز من شخصاً نمی‌فهمم شجریان به عنوان یک موزیسین موفق که این همه کنسرت داده و کار تولید کرده و آثارش در رادیو و تلویزیون پخش شده و بیش از ۳۰۰ کنسرت خارج از کشور داشته، چرا اکنون اعتراض می‌کند؟ من این را نمی‌فهمم. یک وقت شما را برای سالیان دراز محروم کرده‌اند و با کلی بدبختی یک کنسرت برگزار می‌کنید و هزارگونه مشکل دارید و اعتراض می‌کنید؛ اگر چنین شخصی بخواهد بر روی این مسائل صحبت کند قابل فهم است...

# پرواز لطفی به سرای امید



بی‌بی‌سی، صدای آمریکا، رادیو بین‌المللی فرانسه و یا سایر رسانه‌های آن‌طرفی در ۱۰ سال اخیر مواضع اپوزیسیون به ایران دارند و گاهی اوقات نیز کار را به براندازی حکومت نیز می‌کشانند. این را ما امروز به طور رسمی می‌دانیم... وقتی امروز رسانه‌های آن‌طرفی این امکان را به یک هنرمند می‌دهند تا بیاید در بی‌بی‌سی صحبت کند، حتماً باید در درجه اول اپوزیسیون یا نیمچه اپوزیسیون باشد.

من حتی اگر هزار مشکل در ایران داشته باشم ترجیح نمی‌دهم هرگز در تریبون‌هایی که قصد اصلاح و کمک به مردم ایران را ندارند هم‌صدا شوم. این سلیقه شخصی من است. ولی کسانی که این کار را می‌کنند اگر چه به آن‌ها انتقاد دارم اما کار آن‌ها را ممنوع نمی‌دانم. آن‌ها زندگی و مسئولیت خودشان را دارند. ولی باید مسئولیت را فردی نبینند... آن‌چه از گفته‌های شجریان در رادیو استرالیا، بی‌بی‌سی و صدای آمریکا دنبال کرده‌ام، تنها در ده درصد از صحبت‌هایشان به مشکلات موسیقی اشاره داشته است.»

این انتقاد در نهایت احترام او به رفتارهای غیر میهنی شجریان در مورد چرایی مصاحبه‌اش با خائنان به این کشور یا در مقطعی دیگر انتقاد بی پروای او به سخنان تحقیر آمیز فلان شاعر پرآوازه موجب شد تا استاد لطفی مدت‌ها مورد آماج خائنین به کشور قرار داشته باشد. شاید اگر محمدرضا لطفی مصلحت اندیشی می‌کرد یا اندکی با بیگانگان همراه می‌شد حالا در تمام شبکه‌ها و رسانه‌های دنیا عکس و نام او در بزرگترین اندازه کار شده بود. لطفی اما ترجیح داد تا پایان عمر آزادگی‌اش را قربانی نکند و آن را به قیمت آبادی دنیایش نفروشد.

یکی از بهترین مصاحبه‌های خالق تصنیف زیبا و ماندگار «ایران ای سرای امید» که وجوه مختلف افکار مرحوم لطفی را به شکلی صحیح باز می‌نماید؛ مصاحبه ایرج نظافتی با وی در شماره شهریور ماه ۱۳۸۶ هفته‌نامه کیهان فرهنگی است. در این مصاحبه استاد محمدرضا لطفی به طور کامل از فعالیت های خود قبل و بعد از انقلاب اسلامی، چگونگی تولید تصنیف «ایران ای سرای امید»، حضورش در جبهه های دفاع مقدس و تولید موسیقی، سفر و زندگی اش در آمریکا، شناختش از تمدن غرب و دلایل بازگشتش به ایران سخن گفته است. بازخوانی این مصاحبه برای علاقه مندان به موسیقی کشور با وجود غم هجرت استاد، حلاوتی دیگر دارد. برای بزرگ استاد موسیقی ایران اسلامی رحمت و مغفرت الهی را از خداوند منان خواستاریم. روحش شاد و یادش گرامی باد.

فهرستی از نویسندگان جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی به همراه نام یکی از آثار آنها به عنوان پیشنهاد های ما به شما برای خرید از نمایشگاه کتاب. \*سیدمهدی شجاعی: رزیتا خاتون (طنز) و متن دفاعیه دادگاه مطبوعات \*رضا امیرخانی: من او \*رحیم مخدومی: من، مادر مصطفی \*امیرحسین فردی: اسماعیل \*گلعلی بابایی: ققنوس فاتح \*مرتضی سرهنگی: سفر به قله‌ها: پنج گزارش جنگی \*حبیب احمد زاده: شطرنج با ماشین قیامت \*محمدرضا سرشار: راز شهرت صادق هدایت \*محمد سرشار: حقوق مطبوعات در جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا \*معصومه سپهری: لشکر خوبان \*شهناز ضرابی زاده: دختر شینا \*محمدحسین جعفریان: در پایتخت فراموشی \*احمد دهقان: پرسه در خاک غریبه

## پیشنهادهایی برای نمایشگاه کتاب تهران



\*صادق کریمیار: نامیرا \*علی مودنی: شعر به انتظار تو \*اکبر صحرایی: تپه جاویدی و راز اشلو \*کاظم مزینانی: شاه‌بی‌شین \*داوود امیریان: جام جهانی در جوادیه \*داوود غفارزادگان: سنگ‌اندازان غار کبود \*محمدرضا زائری: حجاب بی حجاب \*سعید تشکری: ولادت \*حسینعلی جعفری: افرا \*مصطفی فعله گری: دود شدن در بزم اهریمن (درباره هوشنگ گلشیری و نوشته‌هایش) \*نادر ابراهیمی: سه دیدار با مردی که از فراسوی باور ما می‌آمد ؛در میانه‌ی میدان \*محسن کاظمی: خاطرات عزت‌شاهی \*اکبر خلیلی: ترکه‌های درخت البالو \*کامران پارسی نژاد: هویت‌شناسی ادبیات و نخله‌های ادبی معاصر \*شهریار زرشناس: نگاهی کوتاه به تاریخچه روشنفکری در ایران (۲ جلد) \*محمدرضا بابرامی: عقابهای تپه‌ی شصت

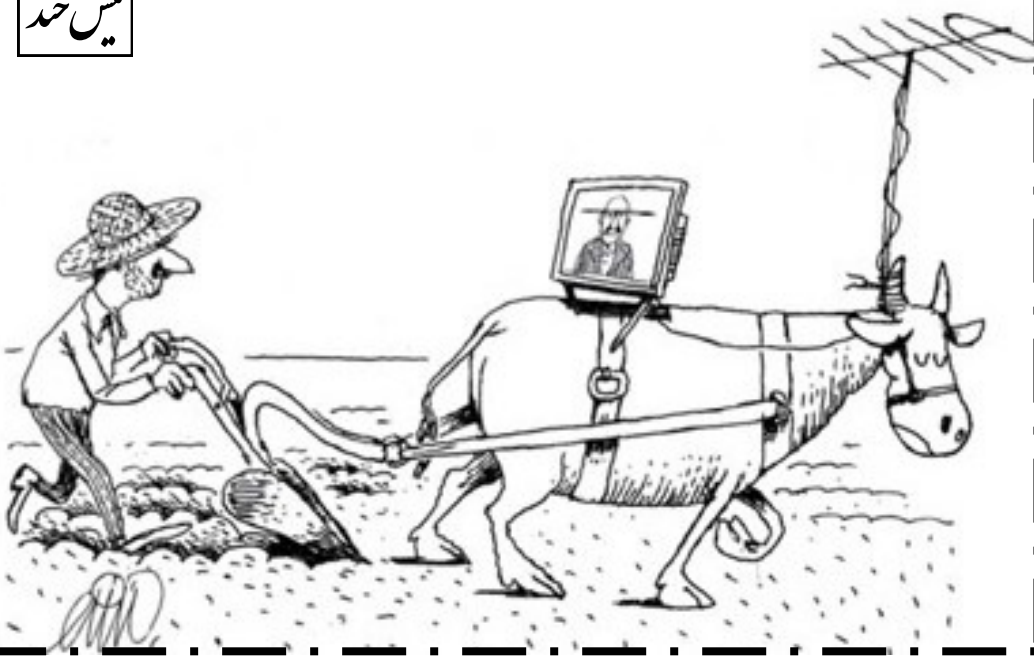


## هجمه علیه الهام چرخنده!

الهام چرخنده بازیگر زن سریال آوای باران بخاطر اعتقاداتش مورد حمله و اهانت ارازل و اوباش قرار گرفت. پس از آنکه این بازیگر زن چندی پیش و در ایام نوروز، به رسم ادب ابتدا عید را به مقام معظم رهبری تبریک گفت، موج تخریب ها و توهین ها علیه وی آغاز شد و کار به جایی رسید که عده ای به خودرو وی حمله کردند و با شکستن شیشه های ماشین وی، او را مورد اهانت و توهین قرار دادند. پیش از این نیز این ماجراها برای عده ای دیگر از هنرمندان کشورمان از جمله: شهاب حسینی، پروانه معصومی، محمد رضا شریفی نیا، علی رام نورایی، امین حیایی، دختر علیرضا افتخاری و ... اتفاق افتاده و عده ای اوباش منتسب به جریان روشنفکری، برخی هنرمندان را که به نظام و انقلاب متعهد بودند را مورد توهین و تخریب و اذیت و آزار قرار داده اند. پس از این قضایایی که ذکر شد این بار نوبت الهام چرخنده بود که اوهم بخاطر ادای احترام به مقام معظم رهبری مورد حمله و اهانت قرار بگیرد، و با توهین و تهمت و حمله جریانی خاص به وی مورد اذیت و آزار قرار گیرد.

## نش‌خند

شبکه کشاورز هفته آینده در صداوسیما راه اندازی می شود.



## قفل بر “کتابخانه عمو پورنگ”



«مسلم آقاچان زاده» گفت: روزهای سه شنبه، چهارشنبه، پنجشنبه و جمعه آخرین قسمت های برنامه تلویزیونی «کتابخانه عمو پورنگ» به روی آنتن خواهد رفت و ما در قسمت آخر که روز جمعه پخش خواهد شد، از بچه ها خداحافظی خواهیم کرد. وی درباره خداحافظی عمو پورنگ و دلایل آن گفت: در حقیقت طی سال گذشته ما از سوی برخی جریانات سختی های بسیاری کشیدیم. مثلاً در بحث کلید یکسری جریانات به ما حمله کردند در حالی که ما بارها اعلام کردیم این ماجرا به هیچ عنوان ربطی به مسائل سیاسی نداشته و ندارد. یا درباره حضور اسپانسر در برنامه اصلاً ما مقصر نبودیم و تصمیم گیرنده در این مورد نبودیم. اما یکسری جریانات که می خواستند آقای ضرغامی یا سازمان صداوسیما را بزنند، این ماجرا را دستاویز خود قرار دادند. آقاچان زاده تصریح کرد: آقای دارابی تاکید دارند که سری جدید برنامه از ماه مبارک رمضان دوباره به روی آنتن برود اما ما قصد داریم با کسب اجازه از ایشان کمی استراحت کنیم. ساخت برنامه برای کودکان به فکر و خلاقیت نیاز دارد و در این رابطه ما به فکر یک یا دو سال استراحت و یا خداحافظی برای همیشه هستیم.

## ذکر نام خدا در والت دیزنی ممنوع است!



«رابرت لوپز» و «کریستین اندرسون لوپز»، آهنگسازان ترانه برنده اسکار Let It Go در انیمیشن «یخ‌زده»، محصول کمپانی والت دیزنی در مصاحبه با رادیو «نشنال پابلیک» فاش کردند که ذکر نام خداوند و به کلی استفاده از مضامین دینی و مذهبی در محصولات والت دیزنی ممنوع است. «کریستین اندرسون لوپز» گفت: استودیوی والت دیزنی یکی از تنها مکان هایی که شما در رابطه با مسائل دینی محدودیت دارید، استفاده از کلمه خدا نیز در اینجا ممنوع است. البته شما در خود والت دیزنی می‌توانید اسم خدا را بیاورید ولی نمی‌توانید از آن در فیلم‌ها استفاده کنید. به نظر می‌رسد که مصاحبه این زوج هنری، بار دیگر اعتراض مسیحیان به محصولات والت دیزنی را برانگیزد. آنچنان که کمی پیش برخی از کلیساها و همچنین مسیحیان مؤمن نسبت به نمایش انیمیشن برنده اسکار «یخ‌زده» اعتراض کرده و این انیمیشن را تبلیغ تمایلات هم‌جنس‌بازانه خوانده بودند. همچنین کشیشی به نام «کوبین اسوانسون» در بیانیه ای اعتراض‌آمیز، کمپانی «والت دیزنی» را یکی از طرفداران سرسخت هم‌جنس‌بازان در آمریکا نامید.

## ده نمکی “رسوایی ۲” را می‌سازد.

مسعود ده نمکی کارگردان پر فروش ترین فیلم های تاریخ سینمای ایران با حضور در برنامه «خیابان ایران» شبکه یک در گفتگویی ۹۰ دقیقه‌ای با فریدون جیرانی در خصوص مسائل و حاشیه‌های فیلم‌هایش به اتهامات وارده به خود و همچنین حاشیه‌های ایجاد شده حول خودش پاسخ داد. با هم بخش‌هایی از این گفتگو را میخوانیم.

جیرانی در ابتدای صحبت های خود با اشاره به مصاحبه سال ۷۴ آقای ده‌نمکی از وی پرسید: فکر نمی‌کنید که در آن مصاحبه چهره شما به عنوان یک چماقدار معرفی شد؟ ده‌نمکی در پاسخ به این سوال جیرانی بیان داشت: من به گذشته خود با افتخار نگاه می‌کنم چرا که ما در جبهه‌ها با شعارها و مضامین خاصی روبه رو بودیم اما عملاً آنچه که بعد از جنگ اتفاق افتاد در تعارض با شعارها و آرمان‌هایی بود که بچه‌های جبهه و جنگ با آن رو به رو بودند، رفتارهای فرهنگی ای که در سطح اجتماع دیده می‌شد، اشرافی‌گری‌هایی که در سطح دولتمردان پدید آمده بود. همه این‌ها مسائلی بود که ما به آن نقد داشتیم و اگر هم مباحثی را مطرح می‌کردیم و نقدی را به حضرات عنوان می‌داشتیم به عنوان یک خشونت طلب معرفی می‌شدیم رسانه های وقت هم که در دست آن‌ها بود.

وی در ادامه افزود: آنهایی که در جنگ الگوهای مدیریتی را باکری ها معرفی می‌کردند؛ بعد از جنگ با ماشین‌های آن‌چنانی تردد می‌کردند و خیلی از همین آدم‌ها بعدها به اسم شاداب کردن جامعه اسم شهدا را از کوچه‌ها بر می‌داشتند. مسلماً بچه‌هایی که هم طیف ما بودند با چنین پدیده های فرهنگی‌ای مقابله می‌کردند اما من معتقد بودم که باید به جای اینکه بچه های هم فکر ما و نیروهای آرمان‌گرا درگیر اسم شهدا شوند درگیر رسم شهدا شوند و به جای دعوا بر سر اسم شهدا راه شهدا را مطالبه می‌کردیم.

ده نمکی در ادامه افزود: این اتهاماتی که به من وارد می‌شود نمی‌تواند صحت داشته باشد چرا که من از همان ابتدای امر دست به قلم بودم و کار مطبوعاتی می‌کردم، در دهه ۷۰ نیز جز پرتیراژ ترین ها بودم.

وی بیان داشت: من در این راه آبروی خود را به میان آوردم و البته معتقدم که اگر در راه خدا آبرویم را فدا کنم خدا در جایی

دیگر عزت را بر من

عرضه می‌کند.

ده‌نمکی در پاسخ به این پرسش جیرانی که گفت ده نمکی سال ۷۴ با ده نمکی سال ۸۲ چه تفاوتی داشت گفت: حرف‌ها ما از همان ابتدا حرفهای عوام در نقد خواص بوده ده نمکی برای همین حرف‌هایش است که محبوب است ما طرف آرمان‌ها هستیم.

ده نمکی افزود: ما باید نقد بر روابط کنیم هر چه انحراف از اصول بیشتر شود مطالبه‌گری ما نیز بیشتر خواهد شد من همیشه مطالبات حداکثری را در جامعه مطرح می‌کردم به همین دلیل هم مهاجرانی در دوران اصلاحات شلمچه را توقیف کرد و جبهه نیز بعدها به دلیل طرح مطالبات حداکثری توقیف شد.

جیرانی در ادامه گفت: “فکر نمی‌کنید همانطور که دولت احمدی‌نژاد نماینده طبقه پایین جامعه بود شما نیز به نوعی صدای قشر ضعیف جامعه هستید؟ و یا اینکه همانطور که احمدی‌نژاد سعی می‌کرد اقتصاد را برای مردم تفسیر عامیانه کند شما هم سعی می‌کنید نقد را به زبان عامیانه مطرح کنید؟ شاید دلیل حمله‌ای هم که به شما می‌شود همین باشد که برای طبقه متوسط در کارهای خود جایگاهی قائل



نشدید؟” ده‌نمکی در پاسخ به این پرسش بیان داشت: بعد از انقلاب طبقه نوکسیه در جامعه ما رشد کرده و ما

به این طبقه که اشراف

سیاسی و اشراف

فرهنگی هم را می‌توان به آن‌ها اضافه کنیم نقد داریم

آن‌ها هم با ما مشکل دارند.

ما به اسلام امریکایی که

به اسم دین نان می‌خورند هم نقد می‌کنیم این قشر می‌تواند در همه طبقات جامعه باشد چه در طبقه سرمایه دار، چه در طبقه متوسط و پایین. حاجی گرینوف در اخراجی‌ها از همین طبقه متوسط بود بالاخره همه مردم، تهران نیستند و مخاطب ما جامعه ایرانی است. ده نمکی در ادامه بیان داشت:

احمدی‌نژاد معلول گفتمانی بود که ۱۶ سال پیش کسانی مانند پورازغدی‌ها به عنوان گفتمان عدالت در جامعه مطرح کردند که البته اگر احمدی‌نژاد از افراد همین گفتمان در دولتش بهره می‌برد مسلماً شکست نمی‌خورد. وی همچنین بیان داشت: کسانی که دم از شهید آوینی می‌زنند و الگوی توسعه غربی و اصلاحات غربی را در جامعه ترویج می‌کنند کسانی هستند که اگر امروز شهید آوینی زنده بود بیشترین نقد را بر آن‌ها می‌کرد.

ده‌نمکی در ادامه گفتگو با اشاره به قاچاق فیلم‌هایش گفت: متأسفانه کسانی که دم از حفظ حقوق نشر فیلم می‌کنند برای ضربه زدن به فیلم‌های من آن را به صورت غیر قانونی منتشر کردند. وی افزود: «اخراجی‌ها» فیلمی بود که فروش آن تا ۱۲ میلیارد تومان جا داشت و بعد از ۴۵ روز سی دی آن منتشر شد و این ضربه به سینمای کشور است. ده نمکی با اشاره به اینکه سینما سه ضلع دارد، صنعت، رسانه و هنر گفت: سینمایی که زبان مخاطب ندارد هنر سینما نیست چرا که باعث مرگ سینما می‌شود.

این کارگردان سینما افزود: کسانی که مخاطب را فراری می‌دهند سینما را نشناخته‌اند یکی از جلوه‌های سینما گران این است که نقد را از زبان مخاطبان بیان کند از این رو ما مفاهیم عمیق و ایدئولوژیک را به زبان ساده بیان می‌کنیم. وی ادامه داد: ساده سازی مفاهیم مهم بخشی از هنر است. من تلاش کردم این را در کار هایم به تصویر بکشم.جیرانی ضمن درخواست از ده‌نمکی برای ادامه فیلم سازی‌اش، اعلام کرد: در تاریخ سینمای ایران، سینماگری را نمی‌شناسد که پنج فیلم پشت سر هم‌اش بفروشد.

وی با اشاره به اینکه سینمای اپوزیسیونی مانع اعتماد متقابل بین حاکمیت و مردم است گفت: همه باید زیر چتر انقلاب قواعد بازی را رعایت کنیم نباید در این میان کسانی سعی کنند بازی را بر هم بزنند، کسانی که بیشتر از همه شعار زنده باد مخالف من سر می‌دادند باید اجازه دهند که نغدهای صادقانه به جای سیاه نمایی و بزرگ نمایی در جامعه آزادانه مطرح شوند.

وی در پایان از ساخته شدن فیلم «رسوایی ۲» خبر داد.

### تذکره المجرّیون!

آن سرّو بالایِ رشید، آن صاحب لحن‌ها و تیکه‌های جدید، آن درس خوانده صنعتی شریف، آن مایلی کهن و علی دایی را حریف، آن دارای کار شناسی ارشد صنایع، آنکه می‌کند میهمانانش را ضایع، آن دندان‌هایش همه ردیف، آن دارای اندام بسیار ظریف، آن فاش کننده اسرار، آن مترجم سابق روزنامه ابرار، آن استاد فتنه و شور، مولانا عادل فردوسی‌پور!

متولد شهرآرای تهران بود و نصفش زیر چمن پنهان بود و برنامه جنجالیش پر میهمان!

گویند از طفولیت به زاویه ۹۰ درجه علاقه‌ای خاص داشت و در آزمون‌های زبان انگلیسی، از نمره ۱۰۰ آنقدر ذوق نمی‌کرد که از نمره ۱۹۰! همچنین در همه کار‌هایش بیشتر از ۹۰ درصد پیشرفت حاصل نمی‌شد!

گویند در دوران کودکی پیرنا الکس فرگوسن شیخنا را در زمین فوتبال دیده بود، که پاهایش را ۹۰ درجه باز کرده و در بحر حوادث حاشیه‌ای فوتبال فرورفته. پس پیرنا الکس فرگوسن به مریدان فرنگی خود گفت: «طولی نکشد که این کودک بر شبکه ۳ سلطنت کند و در برنامه‌ای به نام ۹۰ دمار از روزگار اهالی فوتبال در آورد و خواب خوش بر آن‌ها حرام نماید و هیچ بادی ریشه تنومند برنامه‌اش را نلرزاند و شاخه‌های پر میوه‌اش را نخشکاند و از نظر آمار بالای مخاطب بترکاند!»

در اساطیر ورزشی نقل است همانطور که پدرمان آدم علیه رحمه از شوق خوردن گندم به زمین آمد، شیخنا عادل به شوقِ چمن، باغی چنان خوش خط و خال را رها کرد! همچنین نقل است که هرگاه مدتی می‌گذشت و حاشیه‌ای در فوتبال رخ نمی‌داد، افسرده و سرخورده این بیت را با دو دانگ صدایِ جیغش زمزمه می‌کرد:

من «عادل» بودم و فردوس برین جایم بود
۹۰ آورد در این دیر خراب‌آبادم!

گویند روزی شیخنا جواد خیابانی، آن اسوه غلو و جو و تعریف از ایرانی را پرسیدند: «یا شیخ، بهترین مجری و گزارشگر ورزشی را که می‌دانی؟!» گفت: «با کمال تأسف و تحسّر، عادل خان فردوسی‌پور!»

روزی شاعری فوتبال دوست را گفتند شعری بخوان در وصف شیخنا عادل؛ شاعر ورزش پیشه ما بلا درنگ نغمه سر داد:

«با عادل ما هر که درافتاد ور افتاد!»

نقل است، روزی عده‌ای از هواداران خشن فوتبال انگلیس از شیخنا عادل خواستند که به خاطر تسلّطش بر زبان انگلیسی، برنامه‌ای به نام «ناینتی» در باب حواشی فوتبال لیگ برتشان ترتیب دهد، تا آن‌ها خراب کاری‌هایشان را به برنامه‌ای مستند کنند اما شیخنا پاسخ داد: «فحشی که بر خودی رواست، بر بیگانه حرام است! من همین جا بمانم منشا خدمات و آشوب های بیشتری خواهم بود!» گویند مریدانِ دل نازک انگلیسی به خاطر این شکست عشقی، نعره ها کشیدند و کروات‌های خود دریدند و مقداری مواد محترقه خریدند و فی الفور اتوبوس و مغازه‌های بسیاری به آتش کشیدند!

گویند چندی پیش نسخه‌ای خطّی منسوب به مولانا را از زمین چمنی یافتند که به خطی ناخوانا برجلدش نوشته بود:

نامِ عادل نامِ جمله مجریاست چون نود آمد، حواشی‌ها به پاست!

